



درس فراج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: فقه رمز ارزها

تاریخ: ۲۹ آذر ۱۴۰۱

مصادف با: ۲۵ جمادی الاول ۱۴۴۴

موضوع جزئی: ۱. پول - اختلاف نظر بین صاحبان دیدگاه اول - ۱. نظریه قدرت خرید - ۲. نظریه ارزش اسمی

جلسه: ۱۸

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض شد دو دیدگاه اصلی در مورد پول وجود دارد؛ یکی اینکه پول مال محسوب می شود، دوم اینکه پول سند مال محسوب می شود. به برخی از اقوال در هر دو دیدگاه اشاره کردیم؛ هم کسانی که پول را یک نوع مال می دانند و هم کسانی که پول را سند مال محسوب می کنند. البته مطلبی از قول قرضای نقل شد که ظاهرش این بود که این نظر، نظر خود اوست در حالی که قرضای نظرات غالب مذاهب اربعه اهل سنت را نقل کرده و اینکه آنان پول های کاغذی را سند دین بر علیه بانک صادرکننده می دانند، این نظری است که از قول دیگران نقل می کند و البته او این نظر را مورد نقد قرار می دهد و می گوید چون قانون، التزام بانک به پرداخت طلا و نقره در برابر آن اسناد را لغو کرده، بنابراین این نظریه مورد قبول نیست؛ نظر خود قرضای این نیست که پول های کاغذی سند محسوب شوند، بلکه آنها را مال می دانند.

اختلاف نظر بین صاحبان دیدگاه اول

عمده این است که در خود این دو دیدگاه هم اختلاف آراء وجود دارد؛ اینکه جمعی از اقوال را تحت عنوان مال و برخی را تحت عنوان سند قرار دادیم، معنایش آن نیست که در بین قائلین به هر یک از این دو دیدگاه اختلافی وجود ندارد، یا مثلاً همه کسانی که پول کاغذی را مال می دانند، هیچ تفکیک و تفصیلی در مسأله قائل نشده اند. ناچارم برای اینکه هم با بعضی از این انتظار آشنا شوید و هم روزنه ای باشد برای اینکه در آینده این مسأله مورد بحث بیشتر قرار گیرد و اگر فرصت کردیم به آن بپردازیم، بیشتر توضیح دهیم.

نظریه های مختلفی در بین کسانی که اسکناس را مال می دانند وجود دارد؛ اینها خودش آثار متفاوتی دارد و من فقط در حد اشاره ناچارم ذکر کنم. مثلاً نظریه قدرت خرید یک نظریه مطرح است، مخصوصاً در این دهه های اخیر. نظریه ارزش اسمی یک نظریه قابل توجهی است. مثلاً با اینکه رسماً پیوند اسکناس های کاغذی با طلا و نقره منقطع شده، جمع زیادی از فقها معتقدند که پشتوانه این اسکناس های کاغذی طلا و نقره است؛ ما با نظریه اقتصاددانان کار نداریم. اقتصاددانان از منظر خودشان یک تعاریفی را برای پول ذکر کرده اند و نظریه هایی داده اند، اما فقیهان هم درباره پول هم بحث کرده اند. درست است موضوع و پدیده پول یک موضوع عرفی است و برای شناخت آن باید به عرف مراجعه کرد؛ عرف عام یک تلقی کلی از پول دارد، اما در عرف خاص بین اقتصاددانان هم اختلاف اساسی است؛ نظریاتی که درست در نقطه مقابل هم و در معارضه با هم شکل گرفته است. ما حالا با آنها کار نداریم، اما فقیهان غالباً معتقدند که پول و اسکناس کاغذی مال محسوب می شود، اما نظریات مختلفی ارائه داده اند. این نظریات نیاز به بررسی دارد و باید نقد شود و نظر معیار از دل این بررسی ها اصطیاد شود.

من به چند نمونه از این نظریات اشاره می‌کنم که بدانید حتی کسانی که اسکناس‌های کاغذی را مال می‌دانند، خودشان در مورد ماهیت و حقیقت آن اختلاف نظر دارند. باز این نکته را هم بگوییم که به مناسبت بحث از مال خواهیم گفت که بین مال و مالیت تفاوت وجود دارد؛ بعضی‌ها می‌گویند پول و اسکناس کاغذی مال اعتباری است و برخی می‌گویند مالیت اعتباری دارد. حالا اینکه این دو چه فرقی دارد، ان شاء الله بعداً توضیح خواهیم داد؛ اینکه بگوییم اسکناس کاغذی مال اعتباری است یا بگوییم دارای مالیت اعتباری است.

۱. نظریه قدرت خرید

شهید صدر که در این باره اظهار نظر کرده، در بحث از صرف با اشاره به اینکه احکام صرف در فقه با تغییر پول از نوعی به نوع دیگر تغییر می‌کند، می‌فرماید ما چهار نوع پول داریم و احکام صرف در مورد این چهار نوع پول متفاوت است:

۱. نوع اول، پول‌های تمام عیار معدنی طلا و نقره است که این مربوط به گذشته بوده است. احکام مربوط به آن نوع پول‌ها هم در ابواب مختلف مطرح شده و مسأله تازه‌ای محسوب نمی‌شود و چه بسا این نوع پول منسوخ شده باشد.

۲. نوع دوم، پول‌های کاغذی نیابتی است که به عنوان سند و نماینده بخشی از موجودی طلا که در خزانه صادرکننده وجود دارد محسوب می‌شود. مثلاً رسیدهایی که در زمانی نمایندگی می‌کرد از مقدار طلا و نقره‌ای که نزد صرافان بود.

۳. نوع سوم، پول‌های کاغذی است که نشان می‌دهد منبع صادرکننده این کاغذهای مالی، متعهد شده ارزش طلای آن برگه‌ها را در هنگام مطالبه بپردازد. به نظر ایشان این نوع پول به دو صورت تصویر می‌شود:

صورت اول اینکه منبع صادرکننده این برگه‌ها و کاغذها در حقیقت ملتزم و متعهد می‌شود به پرداخت ارزش معادل این سند؛ یعنی وقتی او متعهد می‌شود، این تعهد یک تعهد جدا از منبع این پول و این کاغذ است. لذا چون تعهد به پرداخت دارد، خود این کاغذها ارزش مالی پیدا می‌کند؛ مثل چک یا برات و چیزهایی که متداول است.

صورت دوم این است که آن منبعی که این برگه‌ها را صادر می‌کند، در حقیقت معنایش اشتغال ذمه آن منبع به اندازه ارزش طلای آن کاغذهاست. یعنی این برگه‌ها صرفاً سند بدهی هستند و الا خودشان ارزشی ندارند. فرق بین این دو صورت در آن است که در صورت دوم اگر خریدار با این برگه‌ها کالا یا خدماتی را بخرد، در حقیقت با این برگه‌ها چیزی را نخریده، خود این برگه‌ها ارزشی ندارد بلکه چون نشان دهنده دینی است که بر ذمه منبع صادرکننده مالک، این خرید را انجام می‌دهد. پس در این نوع پول‌ها یا در این نوع کاغذها، اینها سند دین محسوب می‌شوند. اما در صورت اول، خرید و فروش با خود آن کاغذها انجام می‌شود، نه اینکه این برگه نشان دهنده تعهد مالک و سند دین باشد. اینجا معامله با این برگه‌ها در واقع معامله با طلا نیست. آن وقت در صورت اول معامله مثل معاملات صرف است که باید در آن ثمن و مثن مساوی باشند؛ اما در صورت دوم این چنین نیست و تساوی ثمن و مثن در اینجا واجب نیستند. پس برای نوع سوم، دو صورت تصویر می‌شود.

۴. نوع چهارم همان پول‌های کاغذی نوع سوم است ولی تفاوت آن با هر دو صورت نوع سوم این است که منبعی که این کاغذها را صادر می‌کند، خودش را از پرداخت ارزش طلای این برگه‌ها معاف کرده است، مثل همین اسکناس‌های کاغذی. اینجا هیچ تعهدی برای پرداخت ارزش طلای این برگه که آن را نمایندگی می‌کند وجود ندارد. لذا احکامی که در باب صرف گفته شده، مثل تساوی ثمن و مثن در اینجا واجب نیست.

ایشان یک قسمی از پول‌های کاغذی یا کاغذهایی که ارزش مالی دارند را سند دین می‌داند؛ اما اسکناس و این چیزی که امروز در دست مردم است، برای اینها هیچ سندیتی برای دین قائل نیست، که مثلاً بانک مرکزی کشور که این را صادر کرده، موظف باشد در هر صورت وقتی که کسی این را می‌برد بانک، به ازای آن به او طلا بدهند. مال هست ولی پشتوانه به عنوان طلا و نقره ندارد. ایشان از این تحلیل یک نتیجه می‌گیرد و می‌گوید اگر ارزش این پول کاسته شود و منبع صادرکننده این ارزش را جبران کند، ربا محسوب نمی‌شود. عبارت را دقت بفرمایید:

پول‌های کاغذی اگرچه مال مثلی است (این دو ویژگی مال بودن و مثلی بودن، در کلمات اغلب فقها هست، منتهی در تحلیل این حقیقت که این مال مثلی چیست، با هم اختلاف دارند) ولی مثل آن تنها همان کاغذ نیست. اینجا یک نقطه اختلاف است؛ خیلی‌ها می‌گویند مال مثلی است، ولی می‌گویند این مال مثلی یک اسکناس ده هزار تومانی مثلش چیست؟ یک اسکناس ده هزار تومانی مثل خود آن. حالا اگر چهل سال یا پنجاه سال پیش یک هزار تومانی بوده، الان هم مثل آن یک هزار تومانی است، این معادل آن است؛ می‌گوید مثل آن تنها همان کاغذ نیست بلکه هر چیزی است که قیمت حقیقی آن را مجسم و بیان می‌کند. از این رو اگر بانک هنگام بازپرداخت سپرده‌ها به سپرده‌گذاران قیمت حقیقی آنچه را که دریافت کرده است پرداخت کند، مرتکب ربا نشده است. یعنی اگر کسی امسال به بانک یک میلیون تومان اسکناس داده (اینکه این پول‌ها در بانک چیست و همان اسکناس‌هاست یا اینکه آن هم نیست و یک سری اعداد و ارقام است، خیلی نمی‌خواهیم وارد این مباحث تخصصی شویم) به عنوان سپرده، قیمت حقیقی این یک میلیون تومان قدرت خرید شخص است؛ یعنی اگر تورم بیست درصد باشد، این یک میلیون تومان ... اصلاً در قالب مضاربه نه، همین پول یک میلیون تومان بدهد، سال دیگر یک میلیون و دویست هزار تومان بگیرد، این ربا نیست؛ این در حقیقت قیمت این یک میلیون تومان اسکناس است. این اسکناس خودش ارزش ندارد؛ ارزش آن به چیست؟ به قدرت خرید است. می‌گوید پول‌های کاغذی مال مثلی هستند؛ نکته دیگر در حرف ایشان این بود که می‌گوید مثل این پول کاغذی هر چیزی است که قیمت حقیقی آن را مجسم و بیان کند و نه خود این کاغذ و اعداد و ارقامی که روی آن نوشته شده است. می‌گوید از این نوع پول‌های کاغذی الزامی است. پول کاغذی الزامی یعنی چه؟ برای اینکه تقریباً به ذهن کند، می‌گوید در زمان جنگ جهانی پول‌هایی در بین کشورهای درگیر جنگ یا تحت اشغال یا اشغالگر تحت عنوان پول نظامی رواج داشت که مثلاً انگلیسی‌ها، آلمانی‌ها، ایتالیایی‌ها، هر کدام در کشورهای تحت اشغال خودشان از این پول‌های نظامی بهره می‌بردند. این پول‌های نظامی که جنبه الزام هم داشت، اعتبار پیدا کرده بود؛ یک سری کاغذها و سفته‌های نظامی بود که به اینها ارزش داده بودند. می‌گوید این پول‌ها مثل همان‌هاست که با اعتبار ارزش پیدا می‌کند؛ منتهی نکته اصلی فرمایش ایشان این است که مسأله اعتباری بودن این پول را ایشان رسماً پذیرفته؛ می‌گوید ارزش این تابع اعتبار محض است. یعنی این هیچ پشتوانه‌ای به نام طلا و نقره ندارد، بلکه این ارزش به وسیله قانون و حکومت به این پول اعطا شده است. قانون گفته این کاغذ که این عدد روی آن نوشته شده، دارای این ارزش است. آن وقت ارزش آن چگونه معلوم می‌شود؟ این همان است که در حقیقت ایشان را به عنوان صاحب نظریه قدرت خرید مطرح کرده است، نه اینکه ایشان مبدع این نظریه باشد؛ در بین فقها ایشان این را پذیرفته و می‌گوید. قیمت حقیقی پول، قدرت خرید یا ارزش مبادله‌ای آن است. قدرت خرید در اصطلاح اقتصادی یعنی آن مقدار کالایی که با واحد پول می‌توان در هر لحظه از زمان خرید؛ شما همین الان نگاه کنید، دو سه

سال قبل با سه هزار تومان چه می توانستید بخرید، امروز چه چیزی می توانید بخرید. مثلاً اوایل انقلاب حقوق ها و شهریه ها کلاً هزار تومان یا ۱۵۰۰ تومان بود. من یادم هست که یک یخچال فیلکو در آن زمان ۱۰۰۰ یا ۱۵۰۰ تومان بود. آن موقع با بیست هزار تومان ماشین پیکان می خریدند. اگر فرض بفرمایید کسی در آن سال به دیگری بیست هزار تومان قرض داده باشد، مرحوم شهید صدر می گوید الان که می خواهد آن قرض را ادا کند، نباید بیست هزار تومان را بدهد؛ این فقط در باب قرض نیست، در مهریه هست، در غصب و در خیلی جاها اثر خودش را نشان می دهد. می گوید چون ارزش این پول های کاغذی به قدرت خرید است و قدرت خرید عبارت است از ارزش مبادله ای پول، یعنی آن مقدر کالایی که شخص در هر لحظه از زمان می تواند خریداری کند و این دائماً در حال تغییر است، لذا می گوید اگر بانک ها در هنگام بازپرداخت سپرده به سپرده گذاران به مقدار قیمت حقیقی آنچه که دریافت کرده اند پرداخت کند، این ربا نیست. اینکه چطور محاسبه کنیم و ملاک چه باشد، این بحث دیگری است.

البته به این نظریه اشکالات مهمی وارد شده که باید پاسخ داده شود؛ من الان نمی خواهم از این نظریه دفاع کنم، اما این یک نظریه است که خود این کاغذ ارزش ندارد و همه ارزش دایر مدار قدرت خرید است. اگر مثلاً قدرت خرید از امسال تا سال گذشته ۲۰ درصد یا ۵۰ درصد کاهش پیدا کند، بانک این را باید بپردازد. بحث است که آیا به طور کلی بانک ها و دولت و حاکمیت ضامن کاهش ارزش پول هستند یا نه؛ این بحث خیلی مهم است. مثلاً دولت اسلامی اگر اتفاقاتی بیفتد و اینکه چه مقدار معلول اراده دولت باشد و چه مقدار خارج از آن باشد، اینها همه جای بحث دارد ولی این پرسش مهم وجود دارد که آیا این کاهش باید توسط حاکمیت و دولت یا بانک یا اشخاص - چه اشخاص حقیقی و چه اشخاص حقوقی - آیا ضامن است و باید جبران شود یا نه، این بحث مهمی است. به هر حال ایشان با اینکه پول را مال می داند و می گوید مال مثلی است، ولی معتقد است این پول های کاغذی ارزش ذاتی ندارند، ارزش اینها به قدرت خرید است. از شاگردان شهید صدر، برخی مثل مرحوم آقای هاشمی شاهرودی هم همین نظر را داشتند و معتقد بودند که حقیقت پول همین قدرت خرید است و ارزش آن تنها به قدرت خرید است.

۲. نظریه ارزش اسمی

برخی از کسانی که پول را مال می دانند، معتقدند این پول یک مال مثلی است ولی ارزش پول به ارزش اسمی آن است؛ ارزش اسمی یعنی آن عدد و رقمی که روی پول نوشته شده است. این ارزش اسمی از ناحیه نهادهایی که می توانند این ارزش را اعطا کنند، به اینها داده شده است. می گویند مال اعتباری است. یعنی یک شیء فیزیکی دارای ارزش مبادله ای عام یا یک شیء غیرفیزیکی که خود فی نفسه ارزش مبادله ای عام است می باشد؛ اینها می گویند عقلاً با اعتبار ارزش مبادله ای محض برای کاغذ پاره ای که با صرف نظر از آن اعتبار هیچ گونه ارزش مبادله ای نداشت، تمام جنبه های خصوصی آن را الغاء کردند و آنگاه آن را معادل همگانی سایر کالاها و خدمات تولیدی قابل مبادله قرار دادند. این اسکناس برخلاف پول های پیشین قابل خوردن، پوشیدن، تزئین و غیره نیست و تنها اعتبار و توافق عرف و عقلاً به آن ارزش داده است و هرگاه عرف و عقلاً از آن توافق و اعتبار دست بردارند، اسکناس فاقد ارزش شده و تبدیل به کاغذ پاره رنگی و بی ارزش می شود. نظریه ارزش اسمی، نیاز به توضیح و بحث و بسط دارد؛ اشکالاتی به آن شده که این اشکالات باید مورد بررسی قرار گیرد.

از فقهای معاصر ولی قدیمی تر می گویند اسکناس مال است؛ مال اعتباری هم است، مال مثلی هم است، اما پشتوانه آن طلا و نقره است؛ مثل مرحوم امام و مرحوم آقای خوئی، این آقایان نوعاً نظرشان همین است.

پس در دیدگاه اول، یعنی کسانی که قائل هستند به اینکه اسکناس ها و پول های امروزی مال محسوب می شوند، اتفاق نظر وجود ندارد؛ بعضی ارزش را برای پشتوانه قائل هستند و می گویند اینها پشتوانه طلا و نقره دارد. برخی ارزش را به قدرت خرید می دانند و برخی ارزش را صرفاً به اسم و اعتباری که عقلاً قرار داده اند. اینها همه جای بحث دارد که واقعاً ارزش این پول ها از کجا ناشی شده است. بعضی ها می گویند قدرت اقتصادی و قدرت تولید ناخالص ملی، نیروی انسانی، توانمندی های نظامی، موقعیت جغرافیایی و ژئوپولوتیک، مجموعه ای از اینها تعیین کننده ارزش است؛ منتهی این منافاتی با نظریه قدرت خرید ندارد. طبق این نظریه قدرت خرید پول ناشی از آن امور است؛ اعتبار هست، ولی این اعتبار چندان بی پایه و اساس نیست. اینکه عقلاً برای پول چنین اعتباری قائل می شوند، این باید حتماً مستظهر به یک عوامل و مؤلفه هایی باشد. اینطور نیست که با اعتبار ارزش پول بالا برود یا پایین برود. کاهش ارزش پول تابع خیلی از عوامل است؛ آنها همه قدرت خرید را بالا و پایین می برد، منافاتی ندارد با اینکه ما قائل به نظریه قدرت خرید باشیم، اما دلایل و عوامل را یک مجموعه ای از امور بدانیم.

به هر حال این نظریات وجود دارد و این اختلاف اینجا هست. اجمالاً غالب فقیهان پول را مال می دانند، در بین کسانی هم که مال می دانند این اختلاف وجود دارد. واقع این است که ما علاوه بر اینکه غالباً این را مال می دانند، شواهد و دلایلی هم داریم بر اینکه این پول مال است و سند دین یا سند مال نیست؛ چون سند هم دو جور است، یک وقت می گوئیم سند مال است، یک وقت می گوئیم سند دین است؛ همان دو صورتی که در کلام شهید صدر هم بود. این را ان شاء الله در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»